



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه هشتاد و ششم؛ دوشنبه ۱۳۹۲/۲/۹

آیا ثمره‌ای بر بحث مملکت احیاء یا احقیق مترتب است؟

محقق اصفهانی^۱ که یکی از طرفداران نظریه‌ی اولویت است می‌فرماید: در عمل فرقی بین این دو نظریه وجود ندارد؛ زیرا قابلیت نقل و انتقال از طریق معامله و ارث بنابر هر دو مبنا وجود دارد و تنها اثری که متصور است، پرداخت اجرت بنابر اولویت است که آن هم چون قطع داریم تحلیل شده، دیگر تفاوتی ندارد. بنابراین چه قائل به ملکیت شویم و چه قائل به اولویت، هیچ ثمره‌ی عملی ندارد.^۱

تصویر ثمره در کلام سید خوئی^۲

سید خوئی^۲ می‌فرماید: ثمره‌ی این بحث در مسأله‌ای که بارها مورد سؤال واقع شدیم ظاهر می‌شود و آن این‌که اگر زمینی را به قصد تجارت - نه برای مؤونه‌ی خود و عیالش - احیاء کند و زمین قیمت پیدا کند، آیا در سر سال خمسی باید خمس آن را پرداخت کند؟

۱. حاشیه کتاب المكاسب (للأصفهانی، ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۲۰.

۲. أما الالتزام بترتيب آثار الملك بالبيع ونحوه فربما يجب بحصول الملك قبل البيع أنا ما، فيكون كسائر الاملاك، والثمره حينئذ تظهر في اقتضاء الأجرة إذا بقيت على حالها و عدمه فيما إذا انتقلت بالبيع ونحوه.

و يمكن أن يقال: بأنه ليس للمحیی إلا الأحقیة الملائمة لبقاء الرقبة على ملك الامام^{علیه السلام} و البيع لا يقتضی التملیک إلا فی مورد قابل، و إلا فهو جعل شیء بإزاء شیء، فيكون مقتضاه تارة الوقفية و أخرى الأحقیة، و ثلثة زوال الملكية كما قدمناه فی أوائل البيع، فتنقل الرقبة إلى المشتري بمعنى أنه يقوم مقام البائع فيما له من الأحقیة، وهكذا إلى الآخر، كيف و ظاهر الاخبار - من أنه عند قيام الحجة^{علیه السلام} يترك الأرض فی أيدي الشيعة و يقطعهم عليها - أنها تبقى على حالها، لا أنها بالنواقل الشرعية التي لا بد منها عادة تنقلب عما هي عليه، و أما الإرث فهو أوضح، لأن الحقوق تورث كالأموال، و عليه فلا ثمره عملية لتحقيق إفادة الإحياء للملكية أو للأحقیة، فتدبر جيدا.

افزایش قیمت کالاهایی که برای تجارت تهیه شده متعلق خمس واقع می‌شود، به عنوان مثال تاجری که یک تُن برنج را به قیمت پنج میلیون تومان برای تجارت خریداری کرده و در سر سال خمسی قیمت آن به شش میلیون تومان افزایش می‌یابد، باید خمس یک میلیون تومان ارزش افزوده - یا اگر هم احتیاط کنیم بعد از دفلیشن^۱ و تورم زدائی - را پردازد، هرچند هنوز آن را نفروخته باشد.

سید خوئی^۲ می‌فرماید: زمینی را که محیی به قصد تجارت احیاء کرده دارای قیمت می‌شود، در صورتی که بگوییم ملک محیی شده باید خمس آن را در سر سال خمسی پردازد، ولی طبق مبنای ما که احیاء فقط اُحقیقیت می‌آورد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا محیی چیزی را مالک نشده تا خمس آن را پردازد؛ چون خمس به غیر ملک تعلق نمی‌گیرد.^۲

بنابراین می‌توان ثمره‌ای برای این بحث که احیاء مملک است یا اولویت می‌آورد فرض کرد.

نقد کلام سید خوئی^۳

تلاش سید خوئی^۳ برای تصویر ثمره برای این بحث بی‌ثمر است؛ زیرا احیاء چه مملک باشد و چه اُحقیقیت بیاورد، فرض مذکور مشمول ادله‌ی خمس قرار گرفته و باید خمس آن را پرداخت کند؛ زیرا در آیه‌ی شریفه که مهم‌ترین دلیل خمس است می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳

در این آیه‌ی شریفه غنیمت را موضوع خمس قرار داده و غنیمت بر چیزی که انسان به نحو اُحقیقیت به دست آورده باشد نیز صادق است.

برای روشن شدن مطلب می‌گوییم: اگر کافری در سرزمین کفر مواتی را احیاء کند، آن‌گاه مسلمانان با

۱. Deflation .۱

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۵، ص ۱۳۱:

و مما ذکرناه انحل الفرع المبتلی به کثیرا و قد سئلنا عنه مرارا و هو ثبوت الخمس فی نفس الأرض الموات بعد الأحياء إذا كان الإحياء للتجارة دون مؤنة نفسه و عياله فإنه علی ما ذکرناه لا خمس فی نفس الأرض لعدم كونه ملكا للمحیی ليدخل تحت المنافع الحاصلة یوما فیوما، بل یثبت الخمس فی منافعها بعد مضي الحول كما هو واضح.

۳. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۱.

حمله‌ی نظامی بر آن ارض تسلط پیدا کنند آیا صادق نیست که آن ارض را به غنیمت^۱ گرفته‌اند، حتی اگر رقبه‌ی ارض به ملک مسلمانان درنیامده باشد؟ مسلماً غنیمت بر آن صادق است؛ زیرا غنیمت یعنی کسی چیزی را که در سلطه‌ی دیگری است در اختیار بگیرد به همان نحوی که او بر آن مسلط بود و این اعم از ملکیت و اولویت می‌باشد.

یکی دیگر از ادله‌ی عامه‌ی خمس، موثقه‌ی سماعه است که می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: فِي كُلِّ مَا أَفَادَ^۲ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ^۳.

هم‌چنین در صحیح‌ه‌ی علی بن مهزیار^۴ می‌فرماید:

«... وَ الْغَنَائِمِ وَ الْفَوَائِدِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ...»^۵

در این دو روایت موضوع خمس را فائده قرار داده؛ یعنی هر فائده‌ای که مردم داشته باشند متعلق خمس قرار می‌گیرد.

۱. هر چند غنیمت در آیه‌ی کریمه اختصاص به غنائم جنگی ندارد.

۲. «افاد» گرچه از باب افعال است ولی این‌جا به معنای استفاد است؛ یعنی خمس در هر چیزی است که مردم استفاده ببرند.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۸، ح ۶، ص ۵۰۳ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۴. مدرک کسانی که قائلند میراثی که انسان گمانش را نمی‌کرد، متعلق خمس واقع می‌شود این روایت است.

۵. آن‌هایی که قائلند هبه نیز خمس دارد، علاوه بر عمومات به این روایت نیز تمسک کرده‌اند؛ زیرا می‌فرماید: «وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ

الَّتِي لَهَا خَطَرٌ عَظِيمٌ...» یعنی جوایز و هدایای مهم متعلق خمس واقع می‌شود.

۶. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۸، ح ۵، ص ۵۰۱ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱:

وَ [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَوْجَبَتْ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ فَقَطَّ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعْنَى أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلَّهُ خَوْفًا مِنَ الْإِنْتِشَارِ وَ سَأْفَسَرَ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنْ مَوَالِيَّ أَسْأَلَ اللَّهُ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهِّرَهُمْ وَ أَرْكَبُهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِي عَامِي هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ ... فَالْغَنَائِمِ وَ الْفَوَائِدِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُضْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ صَاحِبٌ وَ مَا صَارَ إِلَى مَوَالِيٍّ مِنْ أَمْوَالِ الْخُرْمِيَّةِ الْفَسَقَةِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالًا عَظِيمًا صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِيٍّ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكَيْلِي ...

معلوم است زمینی که به قصد تجارت احیاء شده و آماده‌ی فروش است و در قبال آن حاضرند پول پرداخت کنند، فائده برای محیی صدق می‌کند، هر چند فقط احق به آن زمین باشد. لذا این اطلاعات شامل آن می‌شود و باید خمس آن را بپردازد.

البته مراد این نیست که خمس رقبه را به حاکم شرع تحویل بدهد تا اشکال سید خویی وارد باشد که محیی مالک زمین نشده که خمس آن را تحویل بدهد، بلکه مراد این است که خمس آن‌چه را که بر آن تسلط داشته و فایده برده باید پرداخت کند.

بنابراین ثمره‌ای که سید خوئی رحمته‌الله ذکر فرمودند نیز ناتمام است.

ثمره‌ی دیگر مترتب بر این بحث

ثمره‌ی دیگری که بعضی بر این بحث مترتب کرده‌اند آن است که اگر احیاء مفید ملکیت باشد، بعد از این که ملک محیی شد الی الابد در ملک محیی باقی می‌ماند، مگر این که مُخرجی مانند بیع، هبه، ارث و اعراض - بنابر قول به مخرجیت اعراض - ایجاد شود.

اما اگر احیاء فقط مفید اولویت باشد، این حق مادامی است که أرض عامره باشد. لذا اگر احیاء که سبب اولویت است زائل شد و دیگر أرض محیاء صدق نکرد، حق اولویت هم زائل می‌شود. نظیر این که مادامی که شخص در مسجد نشسته، نسبت به آن مکان اولویت دارد و به مجرد بلند شدن از آن مکان حق اولویتش نیز زائل می‌شود.

بررسی این ثمره

بعید نیست - هرچند باز تأملی در آن داریم - این اثر صرف نظر از ادله‌ی خارجیّه تمام باشد؛ زیرا عبارت «هی له» ظهور در ملکیت دارد و چیزی که مال کسی شد، تلقی عرف آن است که الی الابد جریان دارد و تاریخ انقضاء ندارد، ولی اولویت ناشی از احیاء این‌طور نیست که الی الابد باشد، بلکه عرفاً تا زمانی است که احیاء زایل شود.

ولی مهم آن است که ادله‌ی خارجیّه در این جا وجود دارد و باید آن ادله مورد رسیدگی واقع شود. اگر نتیجه‌ی آن ادله این باشد که بعد از خراب شدن أرض محیاء، دیگری می‌تواند آن را احیاء کند، دیگر این ثمره مترتب نخواهد بود و نتیجه این خواهد شد که مالکیت محیی - علی القول به ملکیت - نیز به نحو

موقت می باشد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی